

• دریافت ۸۹/۴/۲۸

• تأیید ۸۹/۱۰/۷

حکایتهای لافوتن در شعر معاصر ایران

اکبر شامیان ساروکلانی*

چکیده

برخی از آثار ادبی از طریق ترجمه ادبیات هر فرهنگ نفوذ می‌کند، چنانکه این ترجمه‌ها گاه دستمایه خلق آثار مشابه در زبانها و فرهنگهای دیگر می‌گردد و گاه سبب تداعی افکار مشابه گشته، آثاری با مضامین همانند را به وجود می‌آورد. شناخت دقیق ادبیات نوین ایران و تحولات آن بدون در نظر گرفتن نهضت ترجمه میسر نیست. تأثیر ادبیات غرب و ترجمه آثار غربی بر شعر ایران از عهد مشروطه به بعد، بر هر پژوهنده‌ای آشکار است. در این میان، برخی شاعران حکایات، افسانه‌ها و داستانهای تمثیلی خود را به پیروی از آثار غربی به وجود آورده‌اند. نگارنده در این مقاله کوشیده است تا مآخذ برخی تمثیلات را در شعر ایرج میرزا، محمدتقی بهار و پروین اعتصامی نشان دهد. این شاعران، از برخی حکایتهای لافوتن به زبان فرانسوی یا ترجمه فارسی آنها متأثر بوده‌اند. این ترجمه‌ها و اقتباسها چنان به زیور شعر فارسی درآمده است که بیشتر آنها را باید ابداع شاعران فارسی زبان دانست.

کلید واژه‌ها:

ترجمه، حکایت، لافوتن، شعر معاصر فارسی.

* استادیار دانشگاه بیرجند

مقدمه

پس از عهد رنسانس به تدریج ارتباطات فرهنگی ملل افزایش یافته و کشورها دامنه‌ی این ارتباطات را گسترش داده‌اند. در ایران از زمان صفویه و قاجاریه روابط فرهنگی با کشورهای دیگر و به ویژه اروپاییان توسعه یافت. تأسیس دارالفنون در عهد قاجاریه که کار خود را رسماً از سال ۱۲۶۸ هجری قمری آغاز کرد (آرین پور ۱۳۵۷ ج ۱: ۲۵۴)، اقدامی بسیار مهم در تعلیم دانش و فرهنگ مغرب زمین به شمار می‌رفت. از همان سال آموزگاران اروپایی و مترجمان برای تعلیم و تربیت به این مدرسه عالی فراخوانده شدند و بدین ترتیب، نهضت ترجمه آثار غربی اعم از ترجمه کتب درسی، کتب تاریخی، رمانها، نمایشنامه‌ها و اشعار آغاز شد. سفر برخی از بزرگان و سیاستمداران و اهل فضل به اروپا و نیز اعزام دانشجویان به خارج و به ویژه کشورهای غربی، سبب آشنایی بیشتر آنان با تمدن غرب شد و این، نهضت ترجمه را گسترش داد. رواج صنعت چاپ و پیدایش جراید و مطبوعات نیز از دیگر عواملی است که به توسعه نهضت ترجمه یاری رساند.

در عهد مشروطیت گرچه تعداد مطبوعات فزونی یافت، اما ترجمه آثار با سیری طبیعی انجام می‌گرفت، تا آنکه به سال ۱۲۸۹ خورشیدی، حادثه فرهنگی مهمی رخ داد که سیر ترجمه آثار خارجی و به ویژه اشعار اروپایی را در ایران فزونی بخشید و موجب رونق آن شد و آن، تأسیس مجله ادبی «بهار» بود. این اولین و نفیس‌ترین مجله ادبی فارسی در آن عهد بود که در آن، قطعات ادبی، شعر، تراجم مشاهیر، مقالات اجتماعی و تربیتی، مباحث تاریخی و علمی و به ویژه، ترجمه اشعار اروپایی منتشر می‌شد. در واقع، بیشتر موضوعات این مجله که در دو دوره متفاوت [دوره اول از ۱۲۸۹ تا ۱۲۹۰ و دوره دوم از ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۲ خورشیدی] انتشار یافت، ترجمه‌هایی از آثار و اشعار ادبی اروپا و به خصوص فرانسه بود (همان، ۱۱۳-۱۱۵). پس از مجله بهار که اعتصام الملک، پدر پروین اعتصامی، آن را اداره می‌کرد و اغلب، ترجمه‌های خود را در آن منتشر می‌ساخت، مجلات ادبی دیگری نیز پای به عرصه نهادند که هر یک سهم به‌سزایی در توسعه نهضت ترجمه ایفا کردند. مجلات «دانشکده»، «ایران‌شهر»، «کاو»، «پارس»، «تقدم»، «رنگارنگ»، «سخن»، «فرهنگ و ادب» و بسیاری دیگر، از آن جمله به شمار می‌رفت. در این مجلات کم و بیش آثاری از نویسندگان و شعرای فرانسوی، انگلیسی، آلمانی، روسی، ترکی و عربی ترجمه و طبع می‌شد که این ترجمه‌ها البته، در سیر تحول و تجدد ادبی مؤثر بود. در میان ترجمه آثار ادبی، ترجمه اشعار همواره جایگاه ویژه‌ای داشته است. در شعر معاصر

فارسی، برخی از شاعران همچون شاملو خود به ترجمه اشعار خارجی می‌پرداختند و از مضمون آن اشعار تأثیر می‌پذیرفتند. برخی نیز برای ابراز تجددگرایی، ترجمه فارسی آن اشعار را به شعر فارسی برمی‌گرداندند. مجلاتی همچون دانشکده نیز با طرح مسابقات ادبی و دعوت به اقتراح^۱ شاعران را به ترجمه منظوم البته نه از روی متن اصلی، بلکه با استفاده از ترجمه فارسی آن - برمی‌انگیختند، چنانکه مثلاً ملک الشعراء بهار شعر «رنج و گنج» را از روی ترجمه فارسی یکی از حکایت‌های^۲ لافوتن با نام «دهقان و فرزندانش» به نظم درآورده است. شعرای سنت‌گرا این ترجمه‌ها را در قالب‌های سنتی می‌سرودند و شعرای نوپرداز در قالب‌های آزاد به ترجمه منظوم می‌پرداختند. بخشی از این ترجمه‌ها مربوط به اشعار تمثیلی ملل دیگر بویژه شعرای اروپایی بوده است. گاه فرم و ساختار تمثیلی آن اشعار بر ترجمه‌های منظوم تأثیر گذاشته و گاه ترجمه فارسی سبب خلق اشعار تمثیلی مشابه شده است. گاه نیز مضمون آنها الهام بخش شاعران فارسی‌گو شده و تمثیلاتی را به وجود آورده است. نگارنده در این تحقیق می‌کوشد تا به اجمال چند و چون ترجمه منظوم حکایات لافوتن را در شعر سه شاعر معاصر^۳ بنماید.

الف- ایرج میرزا (۱۲۵۲ - ۱۳۰۴)

ایرج میرزا، جلال‌الممالک، دو دوره شاعری داشته است. دوره نخست سالهای پیش از انقلاب مشروطیت را دربرمی‌گیرد که در آن روزگار بیشتر مدیحه‌سرا بود و شعرش ارزش چندانی نداشت و شاید به همین سبب، قسمت عمده آن از میان رفت. اما، دوره دوم شاعری ایرج پس از انقلاب مشروطیت و در نتیجه تحول فکری وی آغاز شد و به تدریج شعرش به کمال رسید تا آنجا که به گفته برخی منتقدان، اغلب فعالیت‌های ادبی و سروده‌های مشهورش در فاصله سالهای ۱۲۹۷ تا ۱۳۰۴ شکل گرفت (محبوب ۱۳۵۳: ۳۰-۳۱). ترجمه منظوم برخی آثار و اشعار اروپایی و گاه عربی از ویژگی‌های بارز فعالیت‌های ادبی ایرج میرزا است. وی اشعار و قطعات اروپایی را گاه از روی متن اصلی و گاه از روی ترجمه فارسی آنها که در مجلات و جراید آن روزگار به چاپ می‌رسید، به نظم فارسی بر می‌گرداند. او در اوان جوانی زبان فرانسه را در مدرسه دارالفنون تبریز آموخته بود. بعدها نیز سفری به اروپا داشت. چند صباحی نیز مترجم گمرک بود. معاصران و شرح حال‌نویسان ایرج و منتقدان شعرش نیز بر تسلط وی به زبان فرانسه شهادت داده‌اند و بنابراین، محتمل است که ایرج در ترجمه منظوم اشعار فرانسوی و از جمله افسانه‌های لافوتن، از متن اصلی نیز سود جسته باشد.^۴ نکته مهم آنکه اغلب این ترجمه‌های منظوم، چنانچه محمدجعفر

محجوب هم اشاره کرده (همان: ۳۲)، در هفت سال اخیر عمر شاعر سروده شده است. بر این امر دلایلی هست: اول آنکه ایرج در دوره نخست شاعری به قصیده‌گویی و مدیحه‌سرایی می‌پرداخت؛ دوم آنکه زیباترین ترجمه‌های منظومش همچون زهره و منوچهر،^۵ شاه و جام و هدیه عاشق در همین سالها سروده شده و به یادگار مانده است و این شاید متأثر از توجه گسترده مجلات و روزنامه‌های همان عصر به ترجمه آثار خارجی و دعوت شاعران به اقتراح ادبی و ترجمه منظوم آن آثار بوده که البته، نوعی تجدّد ادبی نیز محسوب می‌شده است؛ و سوم آنکه پختگی و روانی کلام، استفاده از صنایع ادبی و به‌ویژه ارسال المثل و حلّ و درج اشعار قدما و به طور کلی، سبک اشعار این دوره چنان شعرش را کمال بخشیده و آنرا از اشعار دوره نخست ممتاز کرده است که هر منتقدی را بر آن می‌دارد تا برجسته‌ترین اشعار ایرج و از جمله ترجمه‌های منظوم او را محصول همین سالها بداند.

۱. خرس و صیادان (محجوب ۱۳۵۳: ۱۴۳-۱۴۴) ترجمه منظوم یکی از فابل‌های لافونتن (لافونتن ۱۳۸۰: ۳۰۷-۳۰۹) است که ایرج با مهارت و استادی تمام آنرا در قالب مثنوی سروده است. موضوع حکایت «خرس و صیادان» که در مجموعه افسانه‌های لافونتن با نام «خرس و دو رفیق» آمده، تعلیم این نکته است که آدمی باید از آنچه دارد سخن بگوید و از ادعای بی‌جا بپرهیزد، چنانکه در امثال فارسی هم گفته‌اند: «دارم دارم حساب است، داشتم داشتم حساب نیست» و «در اگر نتوان نشست». در این داستان دو صیاد پوست خرسی را که هنوز شکار نکرده بودند، به امید آنکه به زودی آنرا صید خواهند کرد، به بهای گزافی فروختند و به خریدار پوست وعده دادند. اما، هنگام روبه‌رو شدن با خرس از هیبت آن بترسیدند و از انجام وعده خود سرباز زدند. این حادثه بدانها آموخت که «هیچ‌گاه پوست خرسی را که شکار نکرده‌اند، نفرروشند». گرچه ایرج در ترجمه منظوم خود از این افسانه تقریباً به متن اصلی وفادار مانده، اما در پایان داستان با مهارت تمام بیتی از شاهنامه فردوسی^۶ نیز نقل کرده و بدان تمثّل جسته است. بدین ترتیب، ایرج رنگ و بوی سنت ادب فارسی را به پایان این حکایت درآمیخته است.

۲. شیر و موش (محجوب ۱۳۵۳: ۱۴۵-۱۴۶) ترجمه منظوم یکی دیگر از افسانه‌های لافونتن (لافونتن ۱۳۸۰: ۱۱۰-۱۱۱) است که در قالب مثنوی سروده شده است. عنوان این افسانه در ترجمه آقای توکل «کبوتر و مور» است که درباره افسانه دوازدهم مصداق دارد. اما عنوان افسانه یازدهم (شیر و موش) ذکر نشده که محتمل است به سبب یکسانی موضوع هر دو افسانه، از آن نامی نرفته یا سهوی رخ داده باشد. مأخذ این حکایت نیز به افسانه‌های ازوپ

(ازوپ ۱۳۸۳: ۷۵) باز می‌گردد. موضوع شعر ایرج که گویا برای کودکان سروده شده، پند و تعلیم است و مضمونش آنکه خلق را نباید حقیر گرفت، بلکه باید بدانها مهر ورزید، زیرا گاه آدمی به خردتر از خود نیازمند می‌گردد. در این داستان، شیری از تعدی به موش حقیر صرف نظر کرد و این نیکی وقتی دیگر به جان شیر مؤثر افتاد، چنانکه روزی به دام صیاد گرفتار آمد و همان موش با جویدن دام منجی او شد. ایرج در پایان حکایت، پنج نتیجه اخلاقی گرفته که غالباً دریافت شخصی و بیانگر اسلوب شاعری وی است.

۳. کار و کوشش سرمایه‌پیروزی است (محبوب ۱۳۵۳: ۱۴۸) هم ترجمه منظوم یکی از فابل‌های لافوتن (لافوتن ۱۳۸۰: ۳۵۴-۳۵۵) است که ایرج آن را به قالب مثنوی درآورده است. خلاصه این تمثیل چنین است که برزگری که کشت خویش برگاری حمل می‌کرد و به سوی انبار می‌برد، در میان راه به درون چاله‌ای فرو افتاد. آنگاه به جای سعی و تلاش، عاجزانه ناله سر داد و از غیب مدد خواست! سروش غیب هم بدو چنین الهام کرد که نجات تو مرهون کوشش توست. سرانجام نیز برزگر با کوشش خویش از آن گرفتاری برست. پند و نکته اصلی این حکایت یعنی «از تو حرکت از خدا برکت»، از دیرباز به صورت ضرب‌المثل در زبان فارسی رواج داشته است. در قرآن کریم هم آیاتی درباره لزوم سعی و تلاش آمده است: «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (نجم/۳۹) و «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ» (مذثر/۳۸). بسیاری از شعرا و نویسندگان فارسی هم در این موضوع سخن سرایی کرده و داد سخن داده‌اند.^۷ با مقایسه افسانه لافوتن و ترجمه منظوم آن، می‌توان دریافت که ایرج روح اسلامی و ایرانی را در شعر خود دمیده است، چنانکه برزگر قصه لافوتن، در حل مشکل خود از هرکول که از خدایان اساطیری است یاری می‌طلبد، اما برزگر شعر ایرج از هاتف غیبی و برکننده در خیبر - حضرت علی (ع) - استعانت می‌جوید.

۴. کلاغ و روباه (محبوب ۱۳۵۳: ۱۵۳) افسانه معروفی است که ایرج و برخی دیگر از شعرا^۸ آن را بر اساس یکی از فابل‌های لافوتن (لافوتن ۱۳۸۰: ۲۱-۲۲) به نظم کشیده‌اند. این افسانه تمثیلی می‌آموزد که اولاً نباید به سخن چرب زبانان و متملقان گوش فرا داد و ثانیاً آنکه آدمی را هیچ صفتی شایسته‌تر و ارزشمندتر از عقل و فطنت نیست. ایرج در نقل این افسانه که آنرا به قالب مثنوی سروده موفقیتی حاصل نکرده است، چنانکه ترجمه او بر اصل افسانه لافوتن برتری ندارد.

۵. دزدان نادان (محبوب ۱۳۵۳: ۱۵۹) ترجمه آزاد یکی از فابل‌های لافوتن با عنوان متفاوت

«دزدان و خر» (لافونتن ۱۳۸۰: ۵۱-۵۲) است که ایرج آن را در نهایت ایجاز و در دو بیت سروده است. در این داستان، دو دزد خری را تصاحب می‌کنند، اما هر یک می‌خواهد تا آن را در تملک خود درآورد. در این گیر و دار برای دزد سوم فرصتی دست می‌دهد تا از غفلت آن دو دزد سود جسته، خر را به یغما برد. لافونتن، پس از نقل این حکایت، توضیح می‌دهد که این می‌تواند تمثیلی سیاسی باشد. در نظر وی، خر رمز کشور وابسته و استعمارزده و دزدها نیز رمز سلاطین و دولت استعمارگر است و در این میان آنکه شم سیاسی بالایی دارد کشور را تصرف می‌کند. اما، در شعر ایرج چنین تفسیری وجود ندارد. با این حال، از آنجا که وی به افسانه لافونتن نظر داشته و شاید تفسیر لافونتن را هم خوانده است، محتمل است شعرش، غیر از آن معنای ساده، مفهومی سیاسی و اجتماعی را نیز برتابد. بدین ترتیب، می‌توان خر را کشور ایران و دزدان را زمامداران خیانتکار وقت و استعمارگرانی چون روس و انگلیس دانست که در آن روزگار به نحوی به ایران چنگ انداخته بودند.

ب- ملک‌الشعرای بهار (۱۲۶۴ - ۱۳۳۰)

میرزا محمدتقی، متخلص به بهار و ملقب به ملک‌الشعرا، ادیب، نویسنده و شاعری تواناست که هم در عصر مشروطه و هم در دوره پهلوی اول و اندکی پس از آن شعر می‌سروده است. بهار در آغاز، شاعری مدیحه‌پرداز و قصیده‌سرا بود. سپس، در عهد مشروطه، همسو و هم‌قدم با آزادی‌خواهان و فعالان سیاسی به نشر اشعار و مقالاتی در حمایت از نهضت مشروطه و انتقاد از بی‌خردی سلاطین و مخالفت با مداخله‌گری قوای خارجی در سیاست داخلی کشور می‌پرداخت. در این دوره، سخنان و افکار انتقادآمیزش را با لحنی صریح و تند منتشر می‌کرد. دوره دوم شاعری و فعالیت‌های ادبی او، پس از پایان جنگ جهانی اول و اقامت در تهران (۱۲۹۷) آغاز شد و تا پایان عمرش ادامه یافت. نمایندگی مجلس، فعالیت در مجلات، تألیف کتاب، تصحیح متون، و نشر اشعار مهمترین دستاوردهای این دوره از زندگی وی است. در همین ایام حکایات تعلیمی و انتقادی بسیاری را در قالب قطعات و مثنویات شیرین می‌سرود. بهار تمثیلات فراوانی سروده که اغلب آنها متعلق به دوره دوم شاعری اوست. وی تعدادی از این تمثیلهای را هنگام فعالیت در مجله دانشکده^۱ یا اندکی پس از آن سروده که اغلب ترجمه منظوم فابل‌های لافونتن [یا فلوریان] است و در همان مجله یا مجلات دیگر منتشر شده است. زبان فخیم و شاعرانه بهار و توانایی او در نقل معانی بلند در الفاظ اندک، به گونه‌ای است که خواننده در برخی موارد مانند همین

ترجمه‌های منظوم، این سروده‌ها را برآمده از ذهن و قِاد شاعر می‌داند و به مأخذ آنها توجهی نمی‌کند.

۱. حکایت پادشاهی که پنج پسر داشت (بهار ۱۳۸۰، ج. ۲: ۱۶۹-۱۷۰) که داستانش بسیار هم شهرت دارد، در حقیقت، ترجمه منظوم یکی از فابل‌های لافوتن (لافوتن ۱۳۸۰: ۲۴۴-۲۴۶) است و احتمالاً بهار آنرا از روی ترجمه فارسی به نظم کشیده (زیرا بهار فرانسه نمی‌دانسته) و در پایان مثنوی «اندزر به شاه» نقل کرده است. مثنوی مذکور، چنانکه گردآورنده دیوان اشعار بهار اشاره کرده (بهار ۱۳۸۰: ۱۶۵)، در بحبوحه مبارزات مشروطه‌خواهان به سال ۱۲۸۶ خورشیدی و در نصیحت به محمدعلی شاه و تشویق ملل اسلام به اتحاد سروده شده است. این شعر، حکایت پادشاهی است که به منظور تفهیم معنی اتحاد و دعوت پنج فرزندش به وفاق و وحدت، پنج چوبه تیر برمی‌گزیند و هر یک را به یکی از پسرانش می‌دهد تا آن را بشکنند. هر پسری تیر خویش را به سهولت می‌شکند. آن‌گاه، پادشاه پنج چوبه تیر دیگر برمی‌گیرد و محکم به هم می‌بندد و از پسران در می‌خواهد که با نیروی جمعی بر آن فایق آیند و آنرا بشکنند. اما این بار کوشش آنها به شکست می‌انجامد. سپس، پادشاه خردمند پسران را به چوبه‌های تیر مانند می‌کند که در حالت تفرقه می‌توان هر یک را از هم گسست، اما چون متحد شوند هیچ نیرویی بر آنها کارگر نمی‌افتد. گرچه این تمثیل، ساده و معنای آن واضح است، اما بهار در پایان حکایت دوباره به مفهوم مورد نظرش اشاره کرده و ملت اسلام را به اتحاد فراخوانده است. گفتنی است بهار موضوع حکایت لافوتن را متناسب با حادثه اجتماعی و سیاسی کشور در آن زمان به کار برده است که نشان از درک ادبی عمیق و شمه سیاسی او دارد.

۲. کوشش و امید (بهار ۱۳۸۰، ج. ۲: ۳۴۲) ترجمه‌ای است منظوم از افسانه‌ای غربی با نام «چشمه و تخته‌سنگ» که احتمالاً یکی از فابل‌های لافوتن باشد، گرچه در متن افسانه‌های وی، بر اساس نسخه‌های معتبر، چنین افسانه‌ای یافت نمی‌شود. این حکایت را ابتدا آقای مشیرالدوله به نثر فارسی برگردانده و در شماره ۷ مجله دانشکده (رک: بهار، ۱۲۹۷: ۳۷۸-۳۸۸) منتشر کرده و سپس، بهار از روی این ترجمه به نظم آن پرداخته است. بهار در این مورد و هم در موارد مشابه، کوشیده است تا ترجمه‌های منظوم خود را با نهایت ایجاز و اعجاز در فصیح‌ترین کلام عرضه کند. برای مثال، وی ترجمه همین حکایت «چشمه و تخته‌سنگ» را در پنج بیت و به نیکوترین وجهی بازگو کرده، چنان که از ترجمه منشور فارسی و به احتمال زیاد از متن فرانسه نیز موجزتر و دقیق‌تر است. مضمون این افسانه، تعلیم «پایداری و کوشش در کارها» ست که

بهار هم در عنوان شعر و هم در سه بیت پایانی بدان اشاره کرده است. در این افسانه، چشمه‌ای روان در مسیر خود به سنگی عظیم برمی‌خورد و از جریان باز می‌ماند. اما ممانعت سنگ چشمه را از رفتن منصرف نمی‌کند و بر عزم او خللی نمی‌آورد و در نهایت، چشمه با کوشش بسیار راه خویش را می‌گشاید. بیان فصیح و سبک روان این شعر و نیز قدرت تعلیم و تأثیرگذاری آن چنان است که بارها در کتب درسی دبستان (فارسی پنجم) آن را نقل کرده‌اند. این شعر در قالب مثنوی سروده شده است.

۳. رنج و گنج (بهار ۱۳۸۰ ج ۲: ۳۴۲-۳۴۳) شعری است بسیار مشهور که بر اساس یکی از فابل‌های لافونتن سروده شده و در شماره ۹ مجله دانشکده (بهار، ۱۳۹۷: ۵۰۵-۵۰۶) همراه با ترجمه‌ی مثنوی فارسی آمده است. بدیهی است بهار، همچون موارد دیگر، در سرودن این شعر از ترجمه‌ی فارسی تأثیر یافته، چنانکه با جرأت می‌توان گفت برخی ویژگی‌های سبک شناختی ترجمه‌ی مثنوی در شکل دادن به این شعر و حتی انتخاب واژه‌های کلیدی مانند «رنج»، «گنج»، «سرمایه» و «میراث»، نقش عمده‌ای داشته است (کریمی حکاک ۱۳۸۴: ۲۷۵-۲۷۶). مضمون این تمثیل در دو واژه «رنج و گنج» خلاصه شده که بهار، با ذکاوت بسیار، آن را هم عنوان شعر و هم کلمات قافیّه بیت هفتم و بیت آخر قرار داده است. شاید بهار از بیتی مشهور از سعدی^{۱۰} که ضرب‌المثل شده نیز آگاهی داشته و در انتخاب عنوان شعرش، از آن تأثیر پذیرفته است. مثنوی «رنج و گنج» حکایت دهقانی است که به هنگام نزع روان، فرزندانش را از گنجی نهفته در زمین موروثی‌شان آگاه می‌کند و به یافتن آن برمی‌انگیزد. فرزندان پس از فوت پدر به طلب دینه برمی‌خیزند و پست و بلند آن زمین را می‌کاوند، چنان که در نتیجه این عمل، در همان سال زراعی محصول زمین چندین برابر می‌شود و بدین ترتیب، فرزندان گنج حقیقی را باز می‌یابند. بهار در این شعر احتمالاً به معنای «میراث»، مفهوم انتزاعی وسیع‌تری داده و مجازاً آن را با مفاهیمی چون «زمین کشاورزی»، «کشور» و شاید «فرهنگ» ایران برابر نهاده و این با احساس میهن‌دوستانه عصر نیز انطباق کامل داشته است. همچنین، پرداختن به مفهوم میراث و سنت را می‌توان برخاسته از دل مشغولیه‌ها و عنایات ویژه بهار به روح شعر کلاسیک فارسی و علاقه‌ی وی به تعدیل تحول ادبی از طریق حفظ و تداوم سنت دانست.^{۱۱} روانی کلام و تأثیر سخن شاعر این حکایت را چنان مشهور کرد که سالها در کتاب فارسی دبستان (سال چهارم) نقل می‌شد.

۴. ترجمه یک قطعه فرانسوی/ حکایت جغد و غاز و گربه با موش دانا (بهار ۱۳۸۰: ۳۳۱-۳۳۲)

۳۳۲) گویا در اصل ترجمه منظوم افسانه‌ای تمثیلی (محتماً از لافوتن) باشد، گرچه مأخذ اصلی آن مشخص نیست. این مثنوی تمثیلی در اصل مناظره‌ای است میان گربه و جغد و غاز در بیان برتری یکی از تمدن‌های مصر و یونان و روم که در آن، هر یک از آن جانوران، به ترتیب، از دیدگاه خود به برتری تمدنی حکم می‌کند. اما، موش دانایی که هم‌صحبت آنهاست بدین امر یادآور می‌شود که فخرفروشی و جدل آنها بی‌مورد است، زیرا اساس هر انتخاب نیت شخصی است. بدین ترتیب، شاعر نیت و غرض را پوشاننده واقعیت می‌داند و در پایان داستان نیز دوباره به این مفهوم تصریح می‌کند. مضمون این تمثیل در ادبیات قدیم فارسی سابقه داشته و از آن جمله، در حکایت «استاد و شاگرد» منقول در دفتر اول مثنوی (مولوی ۱۳۷۷: ۱۹/۱) آمده است.

۵. هُمَر و اَبْرَخِیس / افسانه ماده شیر و خوک ماده (بهار ۱۳۸۰ ج ۲: ۲۲۴) شعری است که احتمالاً تماماً یا دست کم، افسانه تمثیلی خلال آن از مأخذی غربی، بویژه فابل‌های لافوتن برداشت شده است. شعر به قالب مثنوی سروده شده و در اصل، مناظره‌ای است خیالی میان دو تن از شاعران یونان باستان یعنی «ابرخیس» و «هومر» که اولی به پُرگویی و گزافه‌گویی شهره بوده و دومی از برجسته‌ترین و بزرگ‌ترین شاعران حماسه‌سرای یونان به شمار رفته است. در این مناظره، ابرخیس کثرت اشعارش را دلیل برتری خویش بر دیگر شاعران از جمله هومر دانسته و وی را به سبب قلت اشعار سرزنش کرده است. هومر نیز در پاسخ به مجادله ناروای رقیب، به افسانه «ماده شیر و خوک ماده» تمثیل جسته است. در این افسانه تمثیلی که در مجموعه افسانه‌های ازوپ ذیل عنوان «کیفیت شرط است نه کمیت» نقل شده (ازوپ ۱۳۸۳: ۴۷)، ماده خوکی پُرزاد و ولد بر ماده شیر کم‌زه و زاد فخر می‌فروشد و بر وی، به سبب فقدان چنان هنری، خرده می‌گیرد. شیر نیز در پاسخ می‌گوید که بسیار زادن مایه مباهات نیست، بلکه هنر آن است که بتوانی شیر به دنیا بیاوری. در اینجا، هومر به شیر و ابرخیس به خوک تشبیه شده است.

۶ دزدان خر (بهار ۱۳۸۰، ج ۲: ۳۴۴) مثنوی کوتاه تمثیلی است که مأخذ آن یکی از فابل‌های لافوتن است (لافوتن ۱۳۸۰: ۵۱-۵۲) و چنانکه پیشتر گفته شد، ایرج میرزا نیز به ترجمه منظوم آن اقدام کرده بود. محتمل است که بهار از روی ترجمه فارسی آن افسانه یا به تأثیر از شعر ایرج به نظم آن پرداخته باشد. عنوان افسانه لافوتن «دزدان و خر» است که ایرج به جای آن «دزدان نادان» به کار برده است، اما بهار با ذکاوت و ذوق ادبی سرشار خود در عنوان شعرش ایهامی به کار برده است تا آن عنوان، هم بر عنوان متن اصلی (دزدان و خر) منطبق باشد و هم حماقت دزدان را بیان کند.

۷. نی و بلوط (بهار ۱۳۸۰، ج. ۲: ۴۸۰) قطعه‌ای است منظوم و برگرفته از فابل‌های لافونتن (لافونتن ۱۳۸۰: ۷۷-۷۸) که بهار هم در مضمون و هم در ساختار و حتی در عنوان شعرش، از آن پیروی کرده است. در این افسانه، درخت بلوطی بر نی خرده می‌گیرد و ضعف و ناتوانی او را مابۀ نیستی می‌داند و در مقابل، خویشتن را سودمند و سربلند و پایدار می‌شمرد. نی چیزی نمی‌گوید تا روزی توفانی بر می‌خیزد و وی به حکم مسالمت و همراهی با باد و خم و راست شدن، از بلا می‌رهد. اما، بلوط سر به آسمان سوده و مغرور، در برابر باد مقاومت می‌کند و در نهایت می‌شکند و بدین ترتیب، پاسخ غرور و بلاهت خویش را می‌گیرد. مضمون این افسانه، چنانکه لافونتن و بهار در نظر داشته‌اند، دست برداشتن از غرور بی‌جا و نرمی در برابر حوادث و شداید است. عبدالحسین زرین‌کوب، ضمن بیان این نکته که در افسانه بلوط و نی لافونتن برای ضعیف، تمکین و طاعت از قوی در حکم مصلحت وقت تلقی شده است، مضمون مشابه این افسانه را در یکی دو بیت عربی و فارسی قدیم نیز نشان داده است (زرین کوب ۱۳۸۰: ۵۰۵). اما، به عقیده نگارنده، شعر بهار نکته دیگری نیز در خود دارد که مبین روح اسلامی و دینی شاعر است و آن، این که «هر آفریده‌ای چون مخلوق خداوند سبحان است، به یقین، به کمال است و بر آن خرده نتوان گرفت».^{۱۲} همچنین، برخی از عناصر این شعر مانند «سجده» و «دیو»، آیه «وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ...» (بقره / ۳۴، أعراف / ۱۱، کهف / ۵۰) را به ذهن مخاطب تداعی می‌کند که این، خود، روح دینی شعر را قوت می‌بخشد. در نتیجه، شعر بهار به اثری مستقل بدل می‌شود.

۸. خرس و امروز (بهار ۱۳۸۰، ج. ۲: ۳۳۹) افسانه‌ای است تمثیلی و مبین یکی از تجارب عام و مشترک بشر که در ادبیات ملل مختلف از آن داستانها بر ساخته‌اند و آن، چنان مشهور شده که در زبان فارسی به صورت ضرب‌المثل هم درآمده است: «گر به دستش به گوشت نرسید، گفت گنده است» (دهخدا ۱۳۸۳ ج. ۳: ۱۲۷۸). این مثنوی کوتاه، حکایت خرسی است که در پی چیدن گلابی بر می‌آید، اما چون به مقصود نمی‌رسد بهانه می‌آورد و آنرا مناسب حال خویش نمی‌داند. در نتیجه، درخت را وقف مردگان خویش می‌کند! این مضمون در افسانه «روباه و انگور» ازوپ و لافونتن نیز به کار رفته است (ر.ک: ازوپ ۱۳۸۳: ۳۲ و لافونتن ۱۳۸۰: ۱۷۰). شاعران فارسی زبان همچون سعدی نیز در این باب اشعاری سروده‌اند (ر.ک: سعدی ۱۳۷۶: ۸۱۲ - ۸۱۶). بدین ترتیب، حکایت بهار می‌تواند هم مأخذی شرقی و هم غربی داشته باشد. حقیقت آن است که با مقایسه افسانه‌های رایج در سرتاسر جهان، چنین بر می‌آید که بسیاری از آنها با اندکی

تغییر در همه‌جا یافت می‌شود. حتی، وجود مضامین مشترک در این داستانها برخی از محققان را بر آن داشته که آنها را «قصه‌های سرگردان» بنامند (زرین کوب ۱۳۸۰: ۴۹۳).

پ - پروین اعتصامی (۱۲۸۵ - ۱۳۲۰)

پروین در ادبیات معاصر ایران شاعر تمثیل و مناظره است. گستردگی حکایات و افسانه‌های تمثیلی در دیوان اشعار او چنان است که برخی وی را لافوتن ایران شمرده‌اند (یوسفی ۱۳۸۳: ۴۱۵). پروین نخستین اشعار خود را در سنین چهارده تا شانزده سالگی سروده که برخی از آنها در دوره دوم مجله بهار (۱۲۹۹ - ۱۳۰۱) منتشر شده، اما او به یقین اسلوب و روش تمثیل‌سرایی خویش را پس از این دوران به دست آورده است. تتبع و تفحص در آثار تعلیمی و عرفانی فارسی که هم با روحیه انزواطلب و هم با تمایلات اخلاق‌گرای او تناسب داشت، ذهن و زبانش را به تدریج کمال بخشید. همچنین، پرورش در مکتب پدر دانشمندش اعتصام الملک آشتیانی، مدیر مجله بهار و مترجم توانمند و آشنا با زبان فرانسه، و نیز تحصیل در مدرسه آمریکایی «دختران تهران» (آرین پور ۱۳۷۶: ۵۳۹) و آموختن زبان انگلیسی، وی را با آثار فرهنگی و ادبی غرب آشنا کرد.

۱. ارزش گوهر (اعتصامی ۱۳۳۳: ۷۷-۷۸) که در قالب قصیده سروده شده، ترجمه آزاد یکی از فابل‌های لافوتن با نام «خروس و مروارید» (لافوتن ۱۳۸۰: ۷۲) است به نظر می‌رسد پروین مضمون این افسانه را از کسی (شاید پدرش) شنیده و یا ترجمه فارسی آنرا جایی خوانده و سپس، به نظم آن پرداخته است. در افسانه لافوتن خروسی مرواریدی می‌یابد و آنرا در برابر دانه ارزنی می‌فروشد. تا این‌جا شاعر فرانسوی خود را وامدار ازوپ دانسته، اما در ادامه تمثیلی دیگر نقل می‌کند و آن، تمثیل نادانی است که وارث کتابی خطی و گرانبها می‌شود و آن را به سکه نقره‌ای می‌فروشد! اگر شعر پروین را بررسی کنیم، می‌بینیم وی هم در نقل افسانه و هم در نتیجه اخلاقی خویش (ابیات ۱۱ تا ۱۴) به افسانه لافوتن نظر داشته است. با این حال، شعر پروین ویژگی‌ای دارد که آنرا از افسانه لافوتن متمایز می‌کند و آن، این است که پروین لعل و گوهر مورد نظر در این افسانه را شخصیت بخشیده و آن را به گفتگو با مرغ نادان کشانده و در واقع، شعر خویش را به شیوه «مناظره» سروده است. شایان یادآوری است پروین در انتخاب عناوین بسیاری از اشعار تمثیلی و به ویژه افسانه‌های خود، از مفهوم یا بن‌مایه اصلی شعر سود می‌جوید و در واقع، عنوان شعرش اغلب نماینده صریح تیم (موضوع) اصلی است. این امر توانسته

در این جا، شعر پروین را بر افسانهٔ لافونتن برتری دهد.

۲. بلبل و مور (اعتصامی ۱۳۳۳: ۸۸-۹۱) تمثیلی است مشهور که پروین ظاهراً آنرا از روی افسانه‌ای به همین نام، منقول در مجالس سعدی (سعدی ۱۳۷۶: ۸۹۷) و یا به گفتهٔ یکی از محققان (زرین کوب ۱۳۸۰: ۵۱۱) براساس مضمون یکی از فابل‌های لافونتن با نام «زنجره و مور» (لافونتن، ۱۳۸۰: ۱۸-۱۹) به نظم درآورده است. این افسانه در ادبیات قدیم فارسی چنان مشهور بوده که پیام و خلاصهٔ اخلاقی آن به صورت ضرب‌المثلی نیز در آمده است: «چه چه مستانت بود، فکر زمستانت نبود».^{۱۳} در کتاب اسرارالتوحید، جوامع الحکایات، الهی نامه و سندبادنامه حکایت مشترکی نقل شده با نام «زنبور مور» (شامیان، ۱۳۸۳: ۱۲۰) که مضمون آن با حکایت «بلبل و مور» سعدی و پروین همانندی بسیار دارد. اما، نکته‌ای که اینجا باید به آن اشاره شود آن است که پروین در نقل افسانه‌های تمثیلی به دو شیوه عمل کرده است: نخست آنکه، جنبهٔ داستانی را اهمیت نداده و در چند بیت خلاصه کرده و سپس، به نقل افکار و معانی خود پرداخته است. در این موارد فکر بر داستان برتری دارد. دوم آنکه، جنبهٔ داستانی اهمیت یافته و هم‌پایهٔ معنی قرار گرفته است، چنانکه حتی شاعر اصل داستانی را گسترش داده و ضمن آن به فکر مورد نظرش اشاره کرده است. بخشی از این اشعار و از جمله مثنوی «بلبل و مور» بدین گونه است. گستردگی داستان، کاربرد واژه‌هایی چون «عاشق دلسوخته»، «روز وصال»، «شاهد دولت» و نیز آرایه‌های ادبی به کار رفته در این شعر، چنان هنرمندانه است که باید «بلبل و مور» پروین را اثری مستقل و بدیع به شمار آورد.

۳. شوق برابری (اعتصامی ۱۳۳۳: ۱۷۱-۱۷۲) افسانهٔ زاغی است که می‌خواست با بستن چند پر طاووس بر خود، طاووس شود، اما بدین آرزوی محال دست نیافت. پروین در نقل این افسانه که آنرا به قالب مثنوی سروده، ضمن توجه به مثل فارسی «کلاغ خواست راه رفتن کبک را بیاموزد، راه رفتن خود را هم فراموش کرد» (دهخدا ۱۳۸۳ ج ۳: ۱۲۲۳) و نیز داستان «شغال و خم رنگ» منقول در مثنوی معنوی (مولوی ۱۳۷۷: ۳/۳۴۶-۳۶۷)، به یقین از افسانهٔ لافونتن با نام «زاغ کبود آراسته به پره‌های طاووس» (لافونتن ۱۳۸۰: ۲۱۸-۲۱۹) تأثیر یافته است. شباهت شخصیت‌ها و ساختار داستانی هر دو حکایت، این موضوع را تأیید می‌کند. همچنین، در شعر پروین برخی عبارات مانند «چون پرم آراسته» و «زاغ سیه روزگار» دقیقاً عنوان افسانهٔ لافونتن را تداعی می‌کند. با این حال، تعریف و تمجیدی که پروین از عزلت‌گزینی زاغ کرده -این با روحیهٔ گوشه‌نشینی شاعر تناسب داشته- و کاربرد واژه‌های زنانه‌ای نظیر «شانه» و «گیسو»،

نشان از تصرف پروین در اصل افسانه لافوتن دارد. از سویی، شعر پروین عاری از برداشت اجتماعی لافوتن و انتقادش از شاعران زمانه اوست، شاعرانی که به گفته لافوتن «دزد اندیشه‌ها و آثار دیگران» خوانده می‌شوند و «زاغ» رمز آنهاست. بدین ترتیب، پروین در شعرش به همان نتیجه اخلاقی بسنده کرده است.

نتیجه‌گیری

به عقیده بسیاری از محققان، ترجمه از زبانهای اروپایی سبب تعالی و پیشرفت ادب فارسی و گشایش افق‌های تازه در تجدد و تحوّل ادبی در ایران شد. اما، ظاهراً تأثیر این ترجمه‌ها به شیوه‌های دقیق و روشن بررسی نشده و مشخص نگردیده که مثلاً این ترجمه‌ها در شعر و نثر فارسی چگونه بوده و چه فرایندی داشته است. «هیچ منتقدی تأثیر ترجمه را بر شعر فارسی، نظام رمزگان یا شیوه‌های بیان آن تحلیل نکرده است. و اغلب منتقدان مفهوم ترجمه را به محدودترین و مستقیم‌ترین معنای آن در نظر داشته‌اند و حجم عظیمی از فعالیت‌های ادبی مبتنی بر شکل‌های گوناگون ترجمه و اقتباس و غیره را نادیده گرفته‌اند» (کریمی حکاک ۱۳۸۴: ۲۶۰-۲۶۱).

در این مقاله اندکی از هنر شاعران فارسی زبان در ترجمه منظوم یا اقتباس مضمون حکایات و اشعار لافوتن فرانسوی نشان داده شده است. شاید این یکی از نخستین پژوهشهایی باشد که در آن کوشش شده است تا تلاش شاعران پیشرو نهضت ترجمه در ایران، به منظور بومی کردن متنی ادبی متعلق به فرهنگ‌های دیگر، به اجمال بررسی شود. اهمیت تحقیق حاضر در آن است که جایگاه شاعرانی چون ایرج، بهار و پروین به منزله شاعران سنت‌گرا و ظاهراً مخالف جریان تجدد ادبی، در جریان نهضت ترجمه و یاری رساندن به سیر تکاملی ادبیات نوین ایران آشکار می‌گردد.

یادداشتها

۱. «اقتراح» واژه‌ای است مشتق از زبان عربی که لفظاً به معنی آزمایش و در اصطلاح به معنی آزمودن فریحه ادبی است.
۲. نگارنده در رساله دکتری و برخی مقالات منتشر شده از سال ۱۳۸۵ به بعد، پیشنهاد کرده است که به جای معادل نادرست «حکایت حیوانات» در برابر اصطلاح fable بهتر است از «افسانه تمثیلی» استفاده شود، زیرا

- بخشی از شخصیت‌های داستانی این نوع تمثیلات، عناصر طبیعت و حتی مفاهیم انتزاعی است.
۳. غیر از این سه شاعر، سیداشرف‌الدین حسینی معروف به نسیم‌شمال هم به ترجمه منظوم فابل‌های لافونتن [احتمالاً از روی ترجمه فارسی یا ترکی آنها] در مجموعه‌ای از اشعارش با نام گلزار ادبی پرداخته است. از آنجا که ولی الله درودیان در مقاله‌ای به این موضوع اشاره کرده است، نگارنده در این‌جا تنها به نقل عباراتی از آن اکتفا می‌کند و خوانندگان را به اصل مقاله ارجاع می‌دهد. ضمناً شایان ذکر است که آقای درودیان در این مقاله و نیز در کتاب سرچشمه‌های مضامین شعر امروز ایران (ر.ک: درودیان ۱۳۸۵: ۲۸۵-۳۰۳)، به مقایسه دقیق و هنر نقل و اقتباس سیداشرف نپرداخته و از این نظر، جای بحث و بررسی باقی است:
- «در پایان کلیاتی که از سروده‌های سیداشرف‌الدین چاپ شده است. سی و سه قطعه شعر به چشم می‌خورد که سیداشرف در مقدمه آنها یادآور شده که مضمون آنها را از لافونتن و فلوریان اقتباس کرده است... شمار افسانه‌هایی که سید اشرف از لافونتن منظوم کرده، بیش از دوازده تمثیل نیست که مضمون بعضی از آنها ریشه در ادب پارسی و عربی دارد... سیداشرف تنها این افسانه‌ها را به نظم درآورده و در اندیشه آراستن آنها به زیورهای شعری نبوده است. گاه به نظر می‌رسد که او پس از منظوم کردن آنها، نیم‌نگاهی هم به کار خود نیفکنده زیرا نظم او رساننده معنی نیست و گاهی جمله‌اش برخلاف ساختار زبان پارسی است» (درودیان ۱۳۸۴: ۴۴۵-۴۴۷).
- *گفتنی است در اشعار اخوان ثالث هم نمونه‌ای از ترجمه منظوم فابل‌های لافونتن دیده می‌شود و آن داستان «گرگ و بره» (اخوان ثالث ۱۳۷۶: ۴۵۶-۴۵۷) است. در این شعر، گرگی بره‌ای را به چنگ می‌آورد و می‌خواهد به هر بهانه‌ای او را بدرد، اما بره پاسخ همه چون و چراهای او را می‌دهد. سرانجام، تحمل گرگ پایان می‌یابد و می‌گوید:
- تو به جرم ضعف محکومی و من حاکم به زور
می‌درم اینک تو را وین ساده‌تر قانون ماست
- اخوان ذیل عنوان این شعر یادداشت کرده است: «مثلی، برداشت هم از لافونتن هم از مأخذی شرقی؛ ر.ک: مجله یادگار، سال اول، شماره ۵». اگرچه وی به صراحت مأخذ شعر خویش را یادآور شده است، اما ظاهراً بیش از هر مأخذی از افسانه لافونتن (لافونتن ۱۳۸۰: ۴۳-۴۴) تأثیر یافته است، به گونه‌ای که می‌توان شعرش را ترجمه منظوم آن افسانه دانست. البته، موضوع سلطه اقویا و پایمال شدن حقوق ضعفا در ادبیات ملل شرق نیز از دیرباز سابقه داشته و دارد، چنان که مثلاً مضمون همین افسانه در ادب فارسی و عربی به صورت مثل درآمد و به گونه‌های مختلف در داستانها و اشعار به کار رفته است: «زورت بیش است حرفت پیش است»؛ «زور حق را پایمال می‌کند»؛ «الحکم لمن غلب» و ... (ر.ک: دهخدا ۱۳۸۳ ج ۱: ۲۴۳ و ج ۲: ۹۲۹).
۴. برای اطلاع بیشتر در این باب و نیز شرح کامل احوال، آثار و افکار ایرج، رجوع کنید به: (آرین‌پور ۱۳۵۷ ج ۲: ۳۸۳-۴۱۹؛ محجوب، ۱۳۵۳: مقدمه کتاب، سوم تا پنجاه و هشتم؛ ریاضی ۱۳۴۲ و حائری ۱۳۶۸).
- *حائری به چند مورد از ترجمه‌های منظومی که ایرج از افسانه‌های لافونتن انجام داده، اشاره کرده است.
۵. آرین‌پور تصریح کرده که ایرج‌میرزا در آخرین سال عمرش به ترجمه منظوم دونیس و آدونیس شکسپیر [زهره و منوچهر] مشغول بوده است (آرین‌پور ۱۳۵۷ ج ۲: ۴۰۶).

۶. این بیت چنین است:

فرستاده گفت ای خداوند رخس به دشت آهوی ناگرفته مبخش

(فردوسی ۱۳۷۳ ج ۴: داستان خاقان چین، ۲۵۳/ بیت ۶۹۲)

۷. در کتاب امثال و حکم، ذیل همین مثل، شواهد فراوانی از سروده‌های شاعران فارسی‌گو نقل شده است (دهخدا ۱۳۸۳ ج ۱: ۱۱۴-۱۲۰).

۸. این حکایت چنان مشهور بوده که عده‌ای از شاعران و صاحب ذوقان به ترجمه منظوم آن پرداخته‌اند. سیداشرف‌الدین گیلانی مانند ایرج میرزا این حکایت را ذیل عنوان «کلاغ و روباه» سروده، گرچه از نظر ادبی و زبانی بسیار ضعیف است و به دلیل لحن شاعر و وجود برخی کلمات (احمق، نوکر، چاپید) درخور کودکان نیست (ر.ک: سیداشرف‌الدین گیلانی ۱۳۷۱: ۸۰۳-۸۰۴).

**حیب یغمایی نیز این افسانه را به نظم کشیده که مطلعش، چنین است:

زاغکی قالب پنیری دید به دهان بر گرفت و زود پرید

این شعر یغمایی ترجمه‌ای آزاد و بسیار شیوا و روان و در عین حال، چنان ساده و تأثیرگذار است که آن را در کتابهای درسی دبستان (فارسی دوم) آورده‌اند.

۹. این مجله که زیر نظر ملک‌الشعراى بهار اداره می‌شد، تنها در ده شماره از اول اردیبهشت ۱۳۹۷ تا اسفند همان سال انتشار یافت.

۱۰. این بیت که در یکی از قصاید او (سعدی ۱۳۷۶: ۷۱۲) آمده، چنین است:

نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

۱۱. نگرانی بهار در باب نوگرایی ادبی در ایران، به ویژه در حوزه شعر معاصر، از مجادلات وی با تقی رفعت مشهود است. در این باره، بنگرید به: (آرین پور ۱۳۵۷ ج ۲: ۴۴۵-۴۵۱ و کریمی حکاک، ۱۳۸۴: ۱۹۷-۲۴۷).

۱۲. این مضمون پایانی شعر بهار، در ادب کلاسیک فارسی از جمله در حدیقه و در حکایت مشهور «ابلهی دیده اشتري به چرا...» (سنایی ۱۳۷۴: ۸۳) بیان شده است.

۱۳. این ضرب‌المثل به صورت «جیرجیر مستان...» یا «جیک جیک مستان...» هم مشهور بوده، گرچه هیچ یک از اشکال آن در کتاب امثال و حکم دهخدا نیامده است.

منابع

- قرآن کریم.
- آرین پور، یحیی. ۱۳۵۷. از صبا تا نیما. ۲ جلد. چاپ پنجم. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- ۱۳۷۶. ----- از نیما تا روزگار ما. چاپ دوم. تهران: انتشارات زوآر.
- اخوان ثالث، مهدی. ۱۳۷۶. ترا ای کهن بوم و بر دوست دارم. چاپ پنجم. تهران: انتشارات مروارید.
- ازوپ. ۱۳۸۳. افسانه‌های ازوپ. ترجمه و تحشیه علی اصغر حلبی. چاپ دوم. تهران: انتشارات اساطیر.
- اعتصامی، پروین. ۱۳۳۳. دیوان اشعار. با مقدمه ملک‌الشعراى بهار. چاپ چهارم. تهران: اعتصامی.
- بهار، محمدتقی. ۱۳۹۷. دانشکده [مجله]. ش ۳-۹. اردیبهشت-اسفند.

- ۱۳۸۰. دیوان اشعار ملک الشعراء بهار. ۲ جلد. به اهتمام چهارزاد بهار. چاپ دوم. تهران: انتشارات توس.
- درودیان، ولی الله. ۱۳۶۹. در جستجوی سرچشمه‌های الهام شاعران. چاپ اول. تهران: چشمه.
- ۱۳۸۰. سرچشمه‌های مضامین شعر ایرج میرزا. چاپ اول. تهران: قطره.
- ۱۳۸۴. «لافونتن و سیداشرف الدین حسینی قزوینی». در: علی اصغر محمدخانی، شاعر مردم. تهران: سخن. ۴۴۵-۴۶۹.
- ۱۳۸۵. سرچشمه‌های مضامین شعر امروز ایران. چاپ اول. تهران: نشر نی.
- دهخدا، علی اکبر. ۱۳۸۳. امثال و حکم. ۴ جلد. چاپ دوازدهم. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- زرین کوب، عبدالحسین. ۱۳۸۰. نه شرقی نه غربی انسانی. چاپ چهارم. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- سعدی، مصلح بن عبدالله. ۱۳۷۶. کلیات سعدی. به اهتمام محمدعلی فروغی. چاپ دهم. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- سنایی، ابوالمجد محدود بن آدم. ۱۳۷۴. حدیقه. به تصحیح و تحشیه محمدتقی مدرس رضوی. چاپ چهارم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- شامیان، اکبر. ۱۳۸۳. «اشاره‌ای به برخی داستانهای سندبادنامه»، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، سال هفتم، ش ۱۰: ۱۱۶-۱۲۱.
- فردوسی، ابوالقاسم. ۱۳۷۳. شاهنامه [چاپ مسکوا]. به تصحیح آ. ابرتلس و دیگران. به کوشش و زیر نظر سعید حمیدیان. چاپ اول. تهران: نشر قطره.
- کریمی حکاک، احمد. ۱۳۸۴. طلیعه تجدد در شعر فارسی. ترجمه مسعود جعفری. چاپ اول. تهران: انتشارات مروارید.
- لافونتن، ژان. دو. ۱۳۸۰. افسانه‌های لافونتن. ترجمه عبدالله توکل. چاپ اول. تهران: نشر مرکز.
- محجوب، محمدجعفر. ۱۳۵۳. تحقیق در احوال و آثار و افکار و اشعار ایرج میرزا. چاپ سوم. تهران: نشر اندیشه.
- مولوی، جلال‌الدین محمد بلخی. ۱۳۷۷. مثنوی معنوی. ۲ جلد. تصحیح عبدالکریم سروش. چاپ سوم. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- یوسفی، غلامحسین. ۱۳۸۳. چشمه روشن. چاپ دهم. تهران: نشر علمی.